

## تمسک به عام در شبهه مصداقیه و مفهومیه

اعظم غیبی<sup>۱</sup>

### چکیده

شبهه مصداقی عبارت است از اینکه معنا و مفهوم دلیل خاص کاملاً واضح و روشن بوده و کوچک‌ترین ابهامی در آن نباشد و اشتباه در یک یا چند مصداق خارجی است که منشأ آن هم امور خارجی است. شبهه مفهومی هم در جایی است که مخصص از جهت مفهوم مجمل باشد؛ یعنی معنای مخصص به‌طور دقیق روشن نیست. در جواز تمسک به عام در شبهات مصداقی و مفهومی بحث‌هایی وجود دارد. در این که آیا تمسک به عام در شبهات مصداقیه جایز است یا خیر؟ دو نظریه مطرح است: به مشهور قدما نسبت داده شده که تمسک به عام را در شبهه مصداقیه مخصص جایز می‌دانند و به عقیده مشهور متأخرین تمسک به عام در شبهه مصداقیه دلیل خاص جایز نیست و بدون فرق میان مخصص متصل و منفصل. برای اثبات هر یک از این دو نظریه دلایلی اقامه شده است که هیچ یک تمام نیست. حق این است که تمسک به عام در موارد شبهه مصداقیه جایز نمی‌باشد؛ زیرا مخصص در برابر عام، حجت قوی‌تری است. در شبهات مفهومی هم در مخصص متصل مطلقاً تمسک به عام جایز نیست. در این نوشتار به بررسی مسائل این دو شبهه می‌پردازیم.

کلید واژه: عام، خاص، مخصص، شبهه، شبهه مصداقیه، شبهه مفهومیه

---

<sup>۱</sup> طلبه سطح چهار جامعه الزهرا (س) - رشته فقه و اصول

بحث از شبهه مصداقیه و مفهومیه در غالب کتب اصولی در مباحث الفاظ، و در باب عام و خاص مطرح شده است و اصولیون در این زمینه نظرات و دلایل خویش را مطرح نموده و به رد ادله نظر مخالف خود نیز پرداخته‌اند. بی‌تردید بحث در این زمینه فواید علمی داشته و لذا در این نوشتار به این مسئله پرداخته شده است. در راستای این هدف، از کتب اصولی تراز اول، مانند کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی، مطارح الأئظار مرحوم شیخ انصاری، بحوث شهید صدر و نیز از دروس خارج اعلامی چون آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله جعفر سبحانی بهره گرفته شده است.

### مفهوم شناسی

آنچه در این مقاله مد نظر است، آشنایی با شبهه مصداقیه و مفهومیه و مسئله جواز و یا عدم جواز تمسک به عام در خصوص این دو شبهه است؛ بنابراین برای شناخت بیشتر موضوع، ابتدا لازم است با مفاهیم این موضوع آشنا شویم؛ زیرا تحقیق در هر موضوعی نیازمند تبیین معانی واژه‌های آن موضوع است.

### الف - تعریف عام

تعریف لغوی و اصطلاحی عام

عام در لغت؛ یعنی شامل و فراگیر و عموم؛ یعنی شمول. (عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۲۱۴ - صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۱۹) در اصطلاح به مفهومی که کلیه افراد و مصادیق خود را شامل شود، عام گویند. (همان - مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۹)

### ب - تعریف خاص

۱ - تعریف لغوی و اصطلاحی خاص

در مقابل عام، خاص قرار دارد که به مفهومی گفته می‌شود که شامل برخی از افراد و مصادیق باشد. (ولایی همان - مظفر، همان). به هر عبارتی هم که دامنه عام را محدود کند، «مخصّص» گویند. (همان، ص ۲۸۶) خاص در اصطلاح اصول دارای دو گونه است:

۲ - اقسام خاص



## ۲- ۱- خاص یا مخصص لفظی

خاصی است که لفظ بر آن دلالت دارد. خاص لفظی یا مخصص لفظی خود دارای دو نوع است و اجمال در هر یک از این دو نیز، یا بین اقل و اکثر است و یا بین دو متباین. (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۲۱)

### انواع خاص یا مخصص لفظی

#### نوع اول: خاص، یا مخصص متصل

هنگامی مخصص متصل است که در نفس کلام قرینه‌ای مشخص کند. تمام افراد مورد کلام نیستند، بلکه صنف و یا دسته خاصی از آن‌ها محل کلام‌اند، مثلاً در عبارت «اکرم العلماء العدول»، اگر لفظ «عادل» بیان نمی‌شد، «اکرام» تمامی دانشمندان - چه عادل و چه فاسق - را شامل می‌گردید، اما گوینده با لفظ «عادل» مشخص می‌کند که خواسته مولا «اکرام» مخصوص عدول از دانشمندان است؛ بنابراین در خواسته مولا اکرام دانشمندان غیر عادل مندرج نیست و این گروه سببیت از برای اکرام ندارد، پس از همان آغاز، انعقاد ظهور کلام در خصوص قرینه موجود در جمله خواهد بود. در نتیجه ظهور کلام بر کل افراد نیست تا قرینه‌ای دیگر بعداً بیاید، بلکه از همان ابتدا ظهور برخلاف قرینه کامل - که همان قرینه مخصص متصل باشد - منعقد نمی‌شود. (بجنوردی، مقالات اصولی، صص ۹۸ و ۹۹)

#### نوع دوم: خاص، یا مخصص منفصل

مخصص منفصل عبارت است از قرینه‌ای که در یک کلام دیگر می‌آید، مثلاً گوینده می‌گوید «اکرم العلماء» و ساکت می‌شود. اینجا ظهور در این است که مولا اکرام هر دانشمندی را - اعم از عادل یا فاسق - خواسته است و خصوصیتی دیگر به هیچ وجه ذکر نشده است، اما گوینده بعد در کلامی می‌گوید: «لا تکرّم الفساق من العلماء»، مطابق تعریف، قرینه‌ای که در کلام آخر آمده است، خواسته مولا را در جمله اول مشخص کرده؛ یعنی روشن ساخته است که مقصود گرامی داشتن هر عالمی، اعم از عادل و فاسق، نیست و آن‌ها که باید اکرام شوند خصوص علمای عدول هستند، نه علمای فساق؛ بنابراین ظهور منعقد در عموم است، اما وقتی قرینه صارفه می‌آید، ظهور این قرینه بر ظهور اولی حکومت دارد؛ چون ظهور اولی ظهور بالوضع و ظهور بالاطلاق است نه بالتوصیه؛ ولی



ظهور دوم، در خصوص قرینه، ظهور بالنصوصیه است و قهراً ظهور بالنصوصیه مقدم بر ظهور اول و حاکم بر آن است. (همان، ص ۹۹ - مظفر، همان، ج ۱، ص ۱۴۲)

## ۲ - ۲ - خاص یا مخصص لیبی

خاصی است که غیر لفظ بر آن دلالت می‌کند، مانند اجماع و دلیل عقلی. (آخوند خراسانی، همان، ص ۲۲۲ حیدری، اصول الاستنباط، ص ۱۳۹)

## ج - تعریف شبهه

### ۱ - تعریف لغوی و اصطلاحی شبهه

شبهه در لغت، از «شبه» گرفته شده و به معنای التباس و اشتباه درست به نادرست است. (زبیدی، ج ۹، ص ۳۹۳ - ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، ص ۳۵۰ - قلی زاده، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، ص ۱۲۲)

شبهه در اصطلاح به معنای در راستی و درستی امری شک کردن است. (فرهنگ ابجدی عربی فارسی ص ۷۷)

### ۲ - اقسام شبهه در اصول فقه

شبهه در اصطلاح علم اصول دارای اقسام مختلفی است، از جمله:

- ۱- شبهه بدویه ۲- شبهه تحریمی ۳- شبهه حکمی ۴- شبهه محصوره ۵- شبهه غیر محصوره
- ۶- شبهه مصداقیه ۷- شبهه مفهومی ۸- شبهه مقرون به علم اجمالی ۹- شبهه موضوعیه ۱۰- شبهه وجوبیه. (ملکی اصفهانی، همان)

### د - تعریف شبهه مصداقیه

شبهه مصداقیه عبارت است از اینکه اجمال در ناحیه مفهوم خاص نیست، بلکه معنی و مفهوم دلیل خاص کاملاً روشن است، اما اجمال در ناحیه مصداق است؛ (قلی زاده، همان، ص ۱۲۴)

به عبارت دیگر شبهه مصداقیه در جایی است که مخصص، از نظر مفهوم دارای اجمال نیست و معنای آن برای ما مشخص است ولی نسبت به یکی از افراد خارجی تردید داریم که آیا عنوان مخصص را دارا هست یا نه؟ مثلاً می‌دانیم که فاسق؛ یعنی «من ارتکب الکبائر»، ولی نمی‌دانیم که آیا «زید»



مرتکب کبیره است یا نه. این اجمال در مصداق مخصص است و به آن شبهه مصداقیه گویند. (ر.ک: لنکرانی، اصول فقه شیعه، ج ۶، ص ۲۳۴)

#### هـ - تعریف شبهه مفهومیه

این شبهه در جایی است که اصل معنی و مفهوم خاص برای ما مجمل و مردد و ذو احتمالات باشد و ندانیم که معنای مخصص چیست و کدام یک از این احتمالات است. مثلاً مولی فرمود: «اکرم العلماء» و سپس متصلاً یا منفصلاً فرمود: «لا تکرّم الفاسقین منهم»، ما نمی‌دانیم که معنای فاسق چیست. آیا فاسق یعنی «کل من خرج عن طاعة الله» (اعم از مرتکب کبائر و مصر بر صغائر) یا مراد از فاسق «من ارتکب الکبائر» است؟ پس در اینجا مفهوم خاص اجمال دارد. (قلی زاده، واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه، ص ۱۲۵)

#### تمسک به عام در شبهه مصداقیه و مفهومیه

الف: تمسک به عام در شبهه مصداقیه

اقوال در مسئله

در اینکه آیا تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص جایز است یا نه، اقوالی در این مسئله وجود دارد که به آن‌ها می‌پردازیم. (لنکرانی، همان، ص ۲۳۷)

قول اول: جواز مطلقاً

به مشهور علماء متقدم، مثل شهید ثانی، جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه نسبت داده شده است. (ر.ک: شرح اللمعه دمشقیه، ج ۸، ص ۳۰) از آنجا که مشهور علماء در مورد ید مشکوک، فتوا به ضمان داده‌اند معلوم می‌شود که ایشان تمسک به عام نموده و حکم عام را که ضمان است، در فرد مشکوک (یدی که نمی‌دانیم عدوانی است، یا امانی) ثابت کرده‌اند. (ر.ک: مظفر، همان، ص ۱۵۰)

دلیل قول اول

کسانی که در شبهه مصداقیه تمسک به عام را جایز می‌دانند، به دو دلیل استناد نموده‌اند که اشاره می‌کنیم.

دلیل اول: لا حجة لا تزاحم الحجة



معنای عبارت عام «أكرم العلماء» واضح و روشن است، ولی با آمدن عبارت خاص «لا تكرم الفساق من العلماء» آمد، مسلماً در معلوم الفسق حجت است، ولی در مجهول الفسق، حجت نیست؛ زیرا حکم موضوع خود را ثابت نمی‌کند، پس خاص در مشکوک الفسق حجت نیست و عام در مشکوک الفسق حجت است و این لا حجت نمی‌تواند با حجت که عام است، تراحم کند، در نتیجه عام مورد مشکوک را شامل می‌شود.

(نائینی، فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۲۹ - درس خارج اصول آیت الله سبحانی، ۹۱/۱۲/۶)

### نقد دلیل اول

این عام، یک ظهور و یک حجیت دارد و ظاهر در جمیع افراد است، ولی با آمدن خاص هرچند ظهور عام خدشه دار نشده است، اما حجیت آن خدشه دار شده است؛ زیرا با آمدن خاص، عام در غیر عنوان خاص حجت می‌شود و عام دیگر در مورد فرد مشکوک، حجت نیست؛ بنابراین لا حجت با حجت مزاحم نشده است، بلکه دو لا حجت با هم تراحم می‌یابند. عام و خاص، هر دو در مورد مشکوک حجت نیستند. (همان)

### دلیل دوم: تمسک به عموم احوالی

عموم گاه افرادی است، مانند «أكرم العلماء» که تمامی افراد عام را شامل می‌شود و گاه عموم احوالی است مانند «أكرم زیداً» که عام است؛ یعنی زید در تمامی احوال باید اکرام شود. یکی از این احوال عبارت است از اینکه چه معلوم الفسق باشد و چه مشکوک الفسق یا معلوم العداله، همه این حالات در تحت اکرام علماء داخل است. با آمدن مخصص، یک حالت یقیناً خارج می‌شود که همان معلوم الفسق است و ما بقی حالات تحت عموم باقی می‌مانند. (سبحانی، همان)

### نقد دلیل دوم

عموم احوالی هم تابع عموم افرادی است؛ بنابراین اگر عام نتواند فرد مذکور را شامل شود، عموم احوالی هم دیگر وجود نخواهد داشت. (همان)

### قول دوم: عدم جواز مطلقاً

مشهور اصولیون متأخر از شیخ انصاری (مطرح الانظار، ص ۱۹۲) به بعد غالباً معتقدند که در شبهه مصداقیه خاص، نمی‌توان به عام تمسک نمود. از این میان می‌توان به بزرگانی چون صاحب





اصول استنباط (حیدری اصول الاستنباط، ص ۱۴۲) و مرحوم مظفر اشاره نمود. (اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۰) مرحوم مظفر در مورد فتوای مشهور به ضمان در ید مشکوک، معتقد است که این فتوا به جهت تمسک ایشان به عام نیست بلکه مشهور به انگیزه و دلیل دیگری چنین فتوایی داده‌اند. (همان) علامه بروجردی دلیل این فتوای مشهور را از باب جریان استصحاب «عدم صدور الاذن و الإجازة من قبل المالك» دانسته است. (مقالات اصولی، ص ۱۰۳)

برای توضیح این نظریه چند راه مطرح شده است:

راه اول: تفصیل آخوند خراسانی

وی بین مخصص لفظی و لبی فرق گذاشته است و چنین بیان داشته است که اگر مخصص لفظی باشد، نمی‌شود به عام تمسک نمود، چه مخصص متصل باشد و چه منفصل؛ زیرا در مخصص متصل از اول برای عام ظهوری در عموم منعقد نمی‌شود و در مخصص منفصل هم، دلیل عدم جواز تمسک به عام این است که با آمدن مخصص منفصل، جلوی اصل ظهور گرفته نمی‌شود، ولی جلو حجیت عام را می‌گیرد و هیچ‌کدام از دو حجت، موارد مشکوک را نمی‌گیرد، ولی اگر مخصص لبی باشد؛ یعنی مخصص توسط عقل و یا اجماع فهمیده شود و لفظی از طرف شارع مقدس در کار نباشد، در این صورت اگر مخصص لبی، آشکار باشد به گونه‌ای که هر انسانی آن را درک کند، این مخصص در حکم مخصص لفظی است و نمی‌شود در آن به عام تمسک نمود ولی اگر مخصص لبی خیلی آشکار نباشد، مثلاً مولا خطاب به عبد بگوید: «أكرم جیرانی» و این عبارت عام، شامل دوست و دشمن او شود، عقل عبد به او می‌گوید که بعید است که مراد مولی شامل همسایگان دشمن هم شود. حال اگر همسایه‌ای باشد که نمی‌دانیم جزء دوستان مولا است یا دشمنان او، در این موارد می‌توان به عام تمسک کرد و آن همسایه را هم اکرام نمود. (آخوند، همان، ص ۲۲۲ - رک: فاضل لنکرانی درس خارج اصول، ۸/۱۲/۸۴)

دلیل تفصیل اول

آخوند خراسانی برای این ادعای خود، چند دلیل اقامه نموده است: (همان)

دلیل اول: بناء عقلاء

بناء عقلاء در مورد مخصص لیبی و در شبهات مصداقیه نسبت به فرد مشکوک، حجیت اصالت عموم و عمل کردن به عام خواهد بود و در صورتی که مخصص لفظی باشد، به عام عمل نمی‌شود. (همان)

### دلیل دوم: سیره عقلاء

سیره مستمر بین عقلاء این است که عبد در صورت ترک فرد مشکوک، مستحق مواخذه است.

### دلیل سوم: کشف حال مصداق

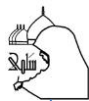
گاه علماء از عموم عام، حال مصداق را کشف می‌کنند و با رفتن به سراغ عموم عام از مصداق، رفع شک می‌کنند. در این مثال هم از عموم عام که عبارت است از اکرام جیران، فرد مشکوک را نمی‌دانیم دوست مولا است یا دشمن او، حال او را کشف می‌کنیم و می‌گوییم او دوست مولا است. (همان، ص ۲۲۳)

### نقد تفصیل آخوند خراسانی

آیت الله سبحانی بیان نموده‌اند که کسی از علماء با این تفصیل مرحوم آخوند موافق نیست. (ر.ک: درس خارج اصول، ۹۱/۱۲/۸) همچنین باید گفت که اولاً: فرقی بین مخصص لفظی و مخصص لیبی وجود ندارد و حجّت در ارتباط با مولا، اختصاص به حجّت لفظی ندارد و حجّت عقلی هم مربوط به مولاست. از این رو در جایی که عبد قطع به دشمنی زید- که همسایه مولاست- نسبت به مولا دارد، اگر عبد او را اکرام نکند و مولا او را مؤاخذه کند، در مقابل مولا ایستاده و می‌گوید: «من قطع داشتم به این که زید دشمن توست و قطع داشتم که اراده جدّی تو به وجوب اکرام دشمنت تعلق نگرفته است»، پس در اینجا هم حجّتی- غیر از «أکرم کلّ جیرانی»- وجود دارد. ثانیاً: در اینجا که عقل ادراک می‌کند که «اکرام دشمن مولا واجب نیست»، ادراکش به صورت یک ضابطه کلی و کبرای کلی است. عقل همیشه احکام کلی را درک می‌کند و چه بسا این کبریائی که عقل درک می‌کند، در حال ادراک- و حتّی بعد از ادراک- یک صغری هم برای آن از نظر عقل مشخص و معین نباشد. وقتی امروز مولا می‌گوید «أکرم کلّ جیرانی»، فردا عبد به عقل خود مراجعه کرده و از او سؤال کرد و عقل در پاسخ می‌گوید: «مولا، اکرام دشمنانش را اراده نکرده است» چه بسا در حالی که این مسئله را ادراک کرد، حتی یکی از همسایگان مولا را به عنوان دشمن نمی‌شناسد بلکه پس از آن تحقیق می‌کند







که چه کسی دشمن مولاست و چه کسی دشمن مولا نیست. از این رو مولا که امروز دستور «اکرم کلّ جیرانی» را صادر کرده است، چه فرق می‌کند که فردا خودش با دلیل لفظی بگوید: «لا یجب اکرام العدو من جیرانی» یا این که عبد از طریق عقل این مسئله را کشف کند؟ پس بر اساس ضوابط، فرقی بین این دو نیست و لذا همان طور که در شبهه مصداقیه مخصّص منفصل لفظی، تمسک به عام را جایز نمی‌دانیم، در شبهه مصداقیه مخصّص منفصل لَبّی هم، تمسک به عام را جایز نمی‌دانیم. (فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، ج ۶، صص ۲۵۲ و ۲۵۳ با تلخیص)

#### راه دوم: تفصیل محقق عراقی

در تفصیلی که وی بیان داشته، آمده است که بین باب عام و خاص و باب مطلق و مقید، فرق مهمی وجود دارد و این فرق این است که در باب عام و خاص، تخصیص، موجب تضییق موضوع نمی‌شود و فقط دایره حکم را محدود و مضیق می‌کند. به این صورت که تاکنون حکم وجوب اکرام هم برای فاسق بود و هم غیر فاسق، اما بعد از تخصیص، حکم به غیر فاسق محدود می‌شود، ولی در ناحیه موضوع، هیچ تضییقی به وجود نمی‌آید و نمی‌توان گفت که فاسق عنوان عالم را ندارد و همین فرق سبب شده است که اصولیون در تمسک به مطلق در شبهه مصداقیه تسالم دارند که جایز نمی‌باشد. (عراقی، نه‌ایة الفکار، ج ۲، صص ۵۱۶ و ۵۱۷ - ر.ک: بجنوردی، همان، ج ۱، ص ۴۴۳)

#### نقد تفصیل محقق عراقی

آیت الله فاضل لنکرانی چند اشکال را به تفصیل محقق عراقی وارد می‌دانند، از جمله:  
اولاً: رابطه بین حکم و موضوع، رابطه علت و معلول است که حکم، به منزله معلول و موضوع، به منزله علت است، از این رو حکم تابع موضوع است و نمی‌توان گفت که خود حکم عام است یا خاص، بلکه اگر موضوع حکم عام باشد، حکم نیز عام خواهد شد و اگر موضوع خاص باشد، حکم نیز خاص می‌شود. بنابراین، بیان مرحوم عراقی که می‌فرماید: مخصّص، سعه حکم را محدود و مضیق می‌کند اما انقلابی در موضوع ایجاد نمی‌کند و موضوع به همان سعه خودش باقی می‌ماند، بیان درستی نخواهد بود؛ حکم تابع موضوع است و اگر گفتیم در دائره موضوع تضییقی ایجاد نمی‌شود، پس حکم هم باید به همان سعه و موسع بودن موضوع باقی بماند. (درس خارج اصول آیت الله لنکرانی، ۱۴/۱۲/۹)

ثانیاً: اینکه محقق عراقی می‌فرماید با آمدن مخصّص، موضوع هیچ تغییری نمی‌کند، خود دارای دو اشکال است: یکی این که چرا این مسئله را به موضوع اختصاص دادید؟ در مورد حکم نیز باید

همین را بگویید. اشکال دوم هم این است که در مطلق و مقید نیز همین طور است، ولی در مطلق و مقید می‌فرمایید بعد از آمدن مقید، موضوع تقیید می‌خورد و توضیح می‌شود. (همان)

راه سوم: تفصیل مرحوم نائینی

تفصیل وی این‌گونه است که گاه می‌توانیم عنوان مخصص را در عام اخذ کنیم، مثلاً در مقبوله عمر بن حنظله آمده است: «أنظروا إلی من كان منكم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۹) در این مورد اجماع اقامه شده است که «من كان منكم»، تنها مراد کسانی است که عادل هستند. اگر در عدالت کسی شک کنیم که عادل است یا نه، نمی‌توانیم به عموم عام عمل کنیم؛ زیرا رجل بودن محرز است، ولی عادل بودن محرز نیست، (فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۳۶) ولی گاه به‌گونه‌ای است که نمی‌توانیم ضد مخصص را در عام اخذ کنیم، در چنین مواردی می‌توانیم در شبهه مصداقیه به عام تمسک کنیم، مانند «اللهم العن بنی أمیه قاطبه» که مخصص در این فراز از زیارت عاشورا مؤمن است و ضد آن غیر مؤمن می‌شود و نمی‌توانیم آن را در عام اخذ کنیم و بگوییم: «اللهم العن بنی أمیه إذا لم یکن مؤمن»؛ زیرا از همان ابتدا لعن متوجه غیر مؤمن بوده است و عام ضیق ذاتی دارد. (همان، ص ۵۳۷)

نقد تفصیل محقق نائینی

آیت الله سبحانی در رد این تفصیل بیان داشتند که تفصیل مرحوم نائینی در فقه مثالی ندارد و قسم دوم کلام ایشان فقط در مورد همان «اللهم العن بنی أمیه قاطبه» است، در حالی که تمامی مخصص‌های ما از قبیل قسم اول است که عنوان مخصص در عام اخذ می‌شود. (درس خارج اصول، ۹۱/۱۲/۹)

راه چهارم: تفصیل شیخ انصاری

شیخ انصاری تمسک به عام را در شبهه مصداقیه نسبت به فرد مشکوک، در صورتی که مخصص لفظی باشد، جایز نمی‌داند، اما در صورتی که مخصص لبی باشد، مطلقاً جایز می‌داند. وی در این باره بیان نموده است که مخصص بر دو قسم است: گاه مخصص به عام عنوان می‌دهد و آن زمانی است که همه افراد را به‌عنوان واحد خارج می‌کند، مانند «أكرم العلماء» و «لا تکرّم الفساق من العلماء». در اینجا تنها یک تخصیص متوجه عام می‌شود و آن هم تحت عنوان فاسق است، خواه افرادی زیاد باشد





و خواه زیاد نباشد و لذا در این حال اگر کسی یک فاسق را از تحت عام بیرون ببرد، تخصیص اکثر لازم نمی‌آید؛ زیرا همه فساق به عنوان واحد از تحت این عام خارج شده‌اند. در اینجا نمی‌شود در شبهه مصداقیه خاص به عام مراجعه کرد، اما گاهی خاص به عنوان واحد افراد را بیرون نمی‌کند، بلکه تک تک بیرون می‌برد، مانند «لعن الله بنی أمیه قاطبه». در اینجا تک تک افراد یک تخصیص زائد به حساب می‌آید و اصل در تخصیص زائد عدم تخصیص است، در نتیجه باید به عموم عام تمسک کرد و آن مورد را تحت عام قرار داد. (ر.ک: مطارح، ص ۱۹۲ به بعد)

### نقد تفصیل شیخ انصاری

آیت الله سبحانی در نقد این تفصیل فرمودند که در شریعت اسلامی چنین مخصصی نداریم که افراد تک تک خارج شده باشند؛ یعنی تخصیص افرادی نداریم، بلکه تخصیص به نحو اخراج عنوانی است. در مثال شیخ هم در مخصص افرادی، همه به عنوان واحد خارج شده‌اند. (سبحانی، همان و ارشاد العقول، ج ۲، صص ۵۲۴ و ۵۲۵)

ب: تمسک به عام در شبهه مفهومیه

شبهه مفهومیه یا میان اقل و اکثر است و یا میان متباینین و در هر دو صورت، خاص یا متصل است و یا منفصل، بنابراین چهار صورت پیدا می‌کند که عبارت‌اند از:

صورت اول: دوران امر بین اقل و اکثر با اتصال مخصص

صورت دوم: دوران بین متباینین با اتصال مخصص

در این دو صورت، چنانچه خاص متصل باشد، خواه دوران بین اقل و اکثر باشد یا متباینین، تردیدی نیست که اجمال خاص به عام سرایت می‌کند و در نتیجه تمسک به عام برای داخل کردن فرد مشکوک در حکم آن صحیح نیست؛ اقل و اکثر مانند اینکه گفته شود آب کر پاک است، مگر آنکه اوصاف آن تغییر کرده باشد و در مفهوم تغییر شک کنیم که مراد تغییر حسی است یا اعم از آن و تقدیری. متباینین هم مانند آنکه گفته شود: «حسن ظن داشته باشید مگر به زید» و زید هم بین دو نفر مردد باشد. (فاضل لنکرانی، درس خارج اصول، ۱۳۸۴/۱۱/۱)

دلیل عدم جواز تمسک به عام در جایی که مخصص متصل باشد - چه شبهه دایره مدار اقل و اکثر باشد و چه بین متباینین - این است که در شبهات مفهومیه اگر مخصص متصل باشد، از همان ابتدا دلیل عام ظهور در تمام افراد نمی‌یابد و لذا نسبت به موارد مشکوک نمی‌توانیم به اصالة العموم تمسک

کنیم. همچنین است اگر که خاص، منفصل باشد و شبهه بین متباینین باشد. (کفایه، ص ۲۲۰ - اصول الفقه مظفر، ج ۱، صص ۱۳۶ و ۱۳۸ - اجود التقریرات، ج ۲، ص ۳۱۳ - لنکرانی، همان)

صورت سوم: دوران بین اقل و اکثر با انفصال مخصص

اگر خاص منفصل و شبهه بین اقل و اکثر باشد، اجمال خاص به عام سرایت نمی‌کند و عمل به حکم عام در فرد مشکوک (اکثر) صحیح است و لذا اکثر علمای اصولی در اینجا قائل به جریان اصالت العمومند؛ زیرا که در مخصص منفصل لفظ عام ظهور در عموم دارد. به این بیان که علماء در «أكرم العلماء» ظهور در تمام علماء دارد، اما از این ظهور باید دست برداشت و باید گفت که این عموم حجت نیست؛ زیرا که حجت قوی‌تری که همان خاص است مزاحم آن می‌باشد پس به هر مقداری که دلیل خاص حجت است، دست از عموم «أكرم العلماء» بر می‌داریم؛ چون در این فرض دلیل خاص مبهم است و مردد بین اقل و اکثر می‌باشد و دلیل خاص فقط نسبت به اقل که قدر متیقن است حجت می‌باشد، پس به همین مقدار دست از عموم علماء بر می‌داریم و تمام علماء مشکوک مشمول حکم وجوب اکرام باقی می‌مانند. (همان)

صورت چهارم: دوران بین متباینین با انفصال مخصص

مانند اینکه مولا بگوید: «أكرم العلماء» و بعد از آن دوباره بگوید: «لا يجب اکرام زید العالم» - که «زید» در آن مردد است. در اینجا جایی برای تمسک به اصالت العموم نیست؛ زیرا در مقابل این اصل حجت قوی‌تری - به همان بیانی که در صورت سوم گذشت - وجود دارد و اجمال این حجت اقواء بر اصالت العموم تأثیر می‌گذارد. دلیل آن این است که ما علم اجمالی داریم که اصالت العموم در ارتباط با یکی از این دو زید، از حجیت ساقط است. (فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، ج ۶، ص ۲۳۳)



## نتیجه

شبهه مصداقیه عبارت است از اینکه معنا و مفهوم دلیل خاص کاملاً روشن باشد و کوچک‌ترین ابهامی در آن نباشد و اشتباه در یک یا چند مصداق خارجی است که منشأ آن هم امور خارجی است. شبهه مفهومیه هم به ابهام و تردید در مفهوم یک لفظ گفته می‌شود. در پاسخ به این سؤال که آیا تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز است یا نه، دو قول یا نظریه شکل گرفته است: مشهور قدما قائل به جواز این تمسک هستند و در مقابل مشهور متأخرین نیز قائل به عدم جوازند. برای اثبات و توضیح نظریه دوم، به منظور ابطال نظریه اول چند راه مطرح شده است که عاری از اشکال نیستند. دلایل قائلین به جواز نیز تمام نمی‌باشد و لذا نتیجه بحث در مورد شبهه مصداقیه مخصّص این است که در هر صورت، حق عدم جواز تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه است و مخصّص که مفهومیه مبین باشد ظهورش از ظهور عام اقوی و بالنصوبیه است و لذا در هیچ یک از موارد شبهه مصداقیه مخصّص، تمسک به عام جایز نیست، خواه مخصّص متصل باشد یا منفصل و خواه مخصّص لفظی باشد یا لیبی و هیچ‌گونه تفصیلی در مخصّصات لیبی وجود ندارد؛ زیرا مخصّص نسبت به عام، حجت قوی‌تری است و این موجب حصر حکم عام در باقی افراد می‌شود و حجیت عام را در برخی مصادیق مدلولش رفع می‌کند. (ر.ک: مظفر، همان، ص ۱۵۰ به بعد - مقالات اصولی، ص ۱۰۴). در شبهه مفهومیه مخصّص نیز بی‌تردید در مواردی که مخصّص متصل باشد - چه شبهه بین متباینین و چه در اقل و اکثر باشد - و نیز در جایی که مخصّص منفصل و شبهه بین متباینین باشد، نمی‌توان به اصالت العموم رجوع نمود، اما در جایی که مخصّص منفصل و شبهه در اقل و اکثر باشد، تمسک به عام جایز می‌باشد.



## فهرست منابع

۱. انصاری، مرتضی، مطراح الأقطار (چاپ قدیم)، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق
۲. حیدری، علی نقی، اصول الاستنباط، قم: لجنة اداره الحوزه العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
۳. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول (طبع آل البيت (علیهم السلام)، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق
۴. الزبیدی، محمد مرتضی، شرح تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۳۰۶ ق
۵. سبحانی، جعفر، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، قم: موسسه امام صادق (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق
۶. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الاصول، قم: موسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق
۷. عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
۸. عراقی، ضیاءالدین، نهاییة الافکار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق
۹. فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش
۱۰. قلی زاده، احمد، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، تهران: بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگ‌های نور الأصفياء، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش
۱۱. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: طبع اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش
۱۲. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: نشر عالمه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش
۱۳. موسوی بجنوردی، محمد، مقالات اصولی، تهران: بی جا، چاپ اول، بی تا
۱۴. نائینی، محمد حسین، فوائده الاصول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش
۱۵. \_\_\_\_\_، اجود التقريرات، قم: مطبعة العرفان، چاپ اول، ۱۳۵۲ ش
۱۶. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریعی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۷ ش
۱۷. سایت ویکی فقه، درس خارج اصول آیات عظام: فاضل لنکرانی و جعفر سبحانی



# جایگاه و نقش معماری اسلامی در تمدن اسلامی


گیتی صادقی پی<sup>۱</sup>

## چکیده

معماری از لحاظ تاریخی اولین هنری بشمار می‌آید که توانست خود را با مفاهیم اسلامی سازگار نموده و در ایجاد تمدن اسلامی که مجموعه‌ای از اعتقادات، اخلاقیات، علوم، داشته‌های فرهنگی و آثار و نتایج آن در بخش‌های مختلف بر اساس عملکرد به این باورها می‌باشد، نقش بسزایی ایفا نماید. تمدن‌های تاریخی نخست از طریق همین آثار معماری شناخته می‌شوند. قرآن کریم به معماری چه در این دنیا و چه در آخرت یعنی بهشت اشاراتی دارد. نوشتار حاضر با هدف تبیین ویژگی‌های معماری و تمدن به نقش و جایگاه معماری اسلامی در تمدن اسلامی با رویکرد قرآنی با روش تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای پرداخته است. معماری اسلامی هنری غیرشخصی است و فردیت در آن راهی ندارد؛ محوریت معماری اسلامی از ساختاری همراه با معنویت برخوردار است و در نهایت معماری اسلامی هنری فراتر از زمان و مکان است و همواره با تعالی زندگی شهری و اجتماعی مردم در ارتباط است. کلید واژه: قرآن کریم، معماری، تمدن، تمدن اسلامی.

## مقدمه

---

۱ سطح سه تفسیر و علوم قرآنی، مدرس حوزه مدرسه علمیه قاسم بن حسن 

معماری اسلامی برگرفته از زبان قرآن است و عمق و غنای تمدن اسلام را با بهره‌گیری از روح معنویت نشان می‌دهد. این امر به‌گونه‌ای است که اعتقاد به توحید و ایمان به تعالیم اسلام به‌عنوان اندیشه زیبایی‌شناسی دین اسلام در معماری اسلامی تجلی یافته است. معماری اسلامی، شیوه‌ای از معماری است که تحت تأثیر فرهنگ اسلامی به وجود آمده این گونه از معماری شامل معماری گستره‌ای از جهان می‌شود که با عنوان جهان اسلام شناخته می‌شود. معماری این کشورها تحت تأثیر ایدئولوژی اسلام در طول زمانی مشخص قرار گرفته و به همین خاطر دارای برخی ویژگی‌های مشترک شدند. در گستره مکانی شامل: هند، افغانستان، کشورهای آسیای میانه و قفقاز، ایران، عراق، ترکیه، مصر، فلسطین، تونس، الجزایر، مراکش (مغرب) رواج داشته است. گستره زمانی معماری جهان اسلام را می‌توان از سال‌های اولیه ظهور اسلام تا پیش از گستردگی عام معماری مدرن دانست. با این حال نمی‌توان این گستردگی و نقش اثر گذار در معماری را در همه مناطق یکسان دانست. به‌عنوان نمونه چنین نقشی در مصر از سال ۹۲۴ ق به وجود آمد.

معماری هنری است که به غیر از تنوعات رنگی، هویت و فرهنگ را نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که تجلی معماری در تصاویر یا کنده‌کاری‌ها به‌خوبی نمایان است. در قصرهای ساخته شده در زمان امویان کنده‌کاری‌های رنگی و غیررنگی با عکس‌های قدیمی بسیاری داشت. دست نوشته‌ها، ظروف و یا اثاثیه‌هایی که به علت تنوعات رنگی و نوع کار بر روی آن‌ها از اهمیت به‌سزایی برخوردارند، نشانگر ارتباط و علاقه انسان با هنر است. رسالت معماری طراحی فضا است. طراحی فضا و مدیریت فضا نیز برای مدیریت رفتاری است که داخل آن فضا اتفاق می‌افتد؛ یعنی رفتارهای داخل یک فضا را می‌توان با نوع طراحی مدیریت کرد. (کوین لینچ، ۱۳۸۱، ص ۶) از این رو، معماران در گذشته در خلق آثار هنری خود از منبع طبیعت، فرهنگ و مذهب الهام می‌گرفتند و از این سه رکن در طراحی و معماری ساختمان‌ها بسیار بهره می‌بردند.

در رابطه با پیشینه موضوع می‌توان گفت که هنر اسلامی تقریباً با روی کار آمدن سلسله «امویان» در سال ۴۱ هـ ق و انتقال مرکز خلافت امویان از مدینه به دمشق، پدید آمد. با این انتقال، هنر اسلامی ترکیبی از هنر سرزمین‌های همسایه به‌ویژه ایران گردید. فتح اسلامی ایران در قرن هفتم موجب شد که معماران اولیه اسلامی به قرض گرفتن و اتخاذ کردن بسیاری از سنت‌ها و روش‌های





امپراتوری فارسی افتاده. بنابراین می‌توان گفت معماری اسلامی از قرض معماری ایرانی و گسترش و تکامل بیشتر از معماری ایرانی است.<sup>۱</sup>

روش کار در این مقاله به این صورت است که پس از بررسی و مطالعه منابع و مآخذ مرتبط با موضوع پژوهش از جمله آیات قرآنی مربوط به معماری و تمدن اسلامی، تاریخ تمدن در قرآن کریم و ویژگی‌های معماری اسلامی تحلیل می‌گردد و در نهایت به نقش و جایگاه معماری اسلامی در تمدن اسلامی به‌طور خلاصه پرداخته می‌شود.

### مفاهیم اصلی:

معماری: واژه «معماری» در زبان عربی از ریشه «عمر» به معنای عمران و آبادی و آبادانی است، (فؤادفرام، بستانی، ۱۳۷۵، ص ۸۰۰) و «معمار» بسیار آباد کننده. در زبان فارسی برابری با «گوناگونی برای آن آمده است مانند: «والادگر»، «راز»، «رازبگر»، «زاویل»، «دزار»، «بانی کار» و «مهراز». مهراز، واژه‌ای است که از «مه» + «راز» درست شده و مه برابر مهتر و بزرگ بنیان است. بنابراین از دو بخش «مه»، به معنای بزرگ و «راز» به معنای سازنده درست شده است. (مهرداد



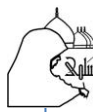
۱ سیر تحول هنر اسلامی - از قرن هفتم تا هجدهم میلادی - را در سه دوره می‌توان طبقه‌بندی کرد. دوره شکل‌گیری هنر اسلامی، کمابیش با حاکمیت اولین حاکمان اسلامی یا خلفای بنی امیه (۶۶۱ الی ۷۵۰ م) که اسلام را از دمشق در سوریه تا اسپانیا گسترش دادند، هم‌زمان بود. دوره میانی، عصر خلفای عباسی (۷۵۰ م الی ۱۲۵۸ م) که از بغداد در عراق خلافت اسلامی را بر عهده داشتند تا زمان استیلای مغول را در بر می‌گیرد. دوران خلافت عباسی که در ترویج آموزش و فرهنگ پرآوازه است، تاریخ اسلامی درخشان‌ترین است. در همین دوره میانی است که تأثیر نماهای هنر ایرانی چشمگیر شد. از استیلای مغول تا قرن هجدهم میلادی را می‌توان برای سهولت، دوره پسین هنر اسلامی نامید.

در این دوره سبک‌های متمایز هنر در بخش‌های مختلف جهان اسلام قابل شناسایی است که با سلسله‌های گوناگون حاکمان ارتباط دارند. در کنار هنر اموی و عباسی، هنرهای ترکان سلجوقی که از اواسط قرن یازدهم میلادی تا ۱۱۵۷ م بر ایران حکم راندند، هنر ایلخانیان که مغول تبار بوده و شرق ایران را از سال ۱۲۵۶ م تا ۱۱۳۴۹ م در تسلط خود داشتند، هنر تیموریان که به عنوان بزرگ‌ترین حامیان فرهنگ ایرانی از سال ۱۳۷۸ م تا ۱۵۰۲ م بر شرق ایران حکومت کردند و هنر صفویه که حاکمان تمامی ایران از سال ۱۵۰۲ م تا ۱۷۳۶ م بودند را نیز شامل می‌شود. هنر، تحت حکمرانی ترکان عثمانی که از سال ۱۲۹۹ م تا ۱۹۲۲ م حاکمان ترکیه بودند و در قرن ۱۶ م امپراطوری خود را تا مصر و سوریه گسترش دادند نیز شکوفا شد. پیش‌تر در مصر (و سوریه)، سبک‌های خاصی [به وجود آمد که] با حکومت فاطمیین (۱۱۷۱ م-۹۰۹ م) و ممالیک که سلطه خود را در ۱۲۵۰ بی افکندند ارتباط داشت. (رک.

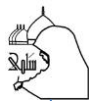
جعفری، ۱۳۹۲، ص ۵) این واژه برابر مهندس معمار به تعبیر امروزی است. در زبان لاتین نیز واژه «architect» (البرت سیدنی، هورن بای، ۱۳۸۴ ش، ص ۶۶) از دو بخش «archi» به معنای سر، سرپرست و رئیس و «tecton» به معنای سازنده درست شده که کاملاً هم‌تراز با واژه مهرآز می‌باشد. مفهوم دقیق واژه معماری ریشه در واژه یونانی archi-ecture به معنای ساختن ویژه دارد، ساختنی که هدایت شده و همراه با آرچه باشد. آرچه «arkhe» از فعل آرخین «arkhin» به معنای هدایت کردن و اداره کردن است. (همان، ص ۵) در یک تعریف کلی از معماری ویلیام موریس چنین می‌نویسد: معماری؛ شامل تمام محیط فیزیکی است که زندگی بشر را در بر می‌گیرد و تا زمانی که جزئی از دنیای متمدن بشمار می‌آییم، نمی‌توانیم خود را از حیطة آن خارج سازیم، زیرا که معماری عبارت از مجموعه اصلاحات و تغییراتی است که به اقتضای نیازهای انسان، بر روی کره زمین ایجاد شده است که تنها صحراهای بی‌آب و علف از آن بی‌نصیب مانده‌اند. (لئوناردو، بنه ولو، ۱۳۹۰، ص ۳۰)

معماری اسلامی: این گونه از معماری شامل معماری گستره‌ای از جهان می‌شود که ما با عنوان جهان اسلام می‌شناسیم. معماری این کشورها تحت تأثیر ایدئولوژی اسلام در طول زمانی مشخص قرار گرفته و به همین خاطر دارای برخی ویژگی‌های مشترک شدند. همان طور که از نام این سبک معماری پیداست پیدایش این سبک با ظهور اسلام و تأثیر آن بر معماری رواج یافت و نمودهای آن را می‌توان در مساجد، آرامگاه‌ها، قصرها و دژها مشاهده نمود. از اولین نموده‌های این هنر می‌توان به گنبد صخره در اورشلیم اشاره نمود. که در قرن ۶ میلادی ساخته شد و کاشی‌هایی با نقوش آبی، سبز و طلایی از گل، بته و تاج بود. در مکان معبد دوم اورشلیم. مسلمانان باور داشتند این مکانی بود که پیامبر اسلام از آن به بهشت عروج نموده بود. (محمد جواد مهدوی نژاد، ۱۳۸۳، ص ۵۷)

بنای دیگری با همین نمونه، مسجد بزرگ دمشق است که بر روی یک معبد رومی بازسازی شد و باور بر این است که نقوش گل، درخت، شهر و.. همان بهشت برین است که به مسلمان با تقوا وعده داده شده است. در هر دوی این مساجد از سبک برش سنگ سوری‌های استفاده شده است و رواج گنبد در هنر معماری اسلامی است.



در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم استفاده از هنر گچ کاری در معماری به اوج رسید که نمونه آن را در قصر صحرا در اردن امروزی می‌توان یافت. هنر اسلامی با تغییر پایتخت امپراطوری



عباسیان به بغداد و سپس به سامرا نیز نمونه‌هایی را به یادگار گذاشت. از آن جمله می‌توان به مسجد بزرگ سامرا اشاره نمود که مناره‌های بلند آن مثال زدنی است. هم چنین هنر معماری ایران در دوران ساسانیان نیز تا قبل از قرن ۱۰ میلادی نمونه‌ای از دوران اوج هنر معماری اسلامی است که بر کشورهای اطراف نظیر سوریه نیز اثرگذار شد. با گسترش قلمرو مسلمانان به اسپانیا و شمال آفریقا معماری اسلامی در این کشورها اثرگذار شد و معماران با سبک معماری اسلامی در این مناطق به ساختن بنا پرداختند و نمونه‌ای از آن مسجد حسنین در قاهره است که نمودهایی از هنر معماری اسلامی ایران در آن نمایان است.

تمدن: این واژه از اصل عربی «مدینه» گرفته شده و به معنای اقامت در شهر و خو گرفتن به اخلاق مردم آن به کار رفته است. (علی اکبر، قرشی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۴، ذیل ماده «مدن») در فارسی نیز به معنای شهرنشینی، اخلاق شهری پیدا کردن و انتقال از حالت خشونت، توحش و جهل به ظرافت، انس و معرفت (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۶۱۰۹) و در مقابل بادیه نشینی (همان، ج ۳، ص ۳۸۳۶) و بربریت (همان، ج ۳، ص ۳۹۱۲) به کار رفته است. واژه‌های المدنیة، الحضرة، الحضارة (حمید طیبیان، ۱۳۷۸، ص ۲۷۳) و Civilization (البرت سیدنی، هورن بای، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۶۷) به ترتیب در عربی و لاتین برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌روند.

در تعریف تمدن آمده است که: تمدن محصول و دستاورد انسان مدنی و اجتماعی است با ویژگی‌ها و خصوصیات فکری، روحی، داخلی و رفتاری. برای تحقق بخشیدن به اهداف مردمی و اصول و ارزش‌های انسانی و هر آنچه که این انسان‌ها برای پیشرفت خود می‌پسندد و به آن نیاز دارند. (عبدالله ناصح علوان، ۱۳۸۳، ص ۱۱)

تمدن در مفهوم قوم‌شناختی گسترده خود مجموعه‌ای پیچیده است که شناخت، اعتقاد، هنر، اخلاق، قانون، رسم و هر نوع قابلیت و عادت دیگری را شامل می‌شود که به‌وسیله‌ی انسان به عنوان یک عضو جامعه کسب گردد. (باقر، ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۹۵) تمدن را نوعی خاص از پیشرفت مادی و معنوی می‌دانند که شامل مجموعه‌ای از پدیده‌های اجتماعی انتقال پذیر و دارای جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی‌شناختی، فنی یا علمی و مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع یا چندین جامعه مرتبط با یکدیگر است (آلن، پیرو، ۱۳۶۶، ص ۴۷)؛ همچنین وجود مجموعه‌ای از دانش‌ها و فنون برای کنترل طبیعت و ساماندهی زندگی اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار و در نتیجه پدید

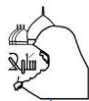
آمدن عناصر اقتصادی، قضایی، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی لازم است. بر این اساس گرچه جوامع روستایی دارای فرهنگ‌اند؛ ولی تا شهر وجود نداشته باشد نمی‌توان از تمدن سخن گفت. (همان، ص ۴۸)

تمدن اسلامی: تمدن اسلامی پیشرفت‌های مسلمانان می‌باشد که با الهام از تعالیم اسلام، در محیط اسلامی به وجود آمده است؛ مانند علوم انسانی، اعم از فلسفه، کلام و مانند آن. مسلمانان در این قسمت‌ها پیشرفت‌هایی داشته‌اند و در شکوفایی آن‌ها سهیم بوده‌اند. در مظاهر مادی، مقصود از تمدن اسلامی این است که مسلمانان با الهام از تعلیمات اسلام چه نقشی در علم و صنعت، مثلاً پیشرفت پزشکی، تأسیس بیمارستان‌ها و کتابخانه‌ها و این قبیل امکانات رفاهی داشته‌اند. (مهدی پیشوایی، شماره ۱۸، ص ۲۵) پس تمدن اسلامی عبارت است از مجموعه‌ای از اعتقادات، باورها، اخلاقیات، علوم، داشته‌های فرهنگی و آثار و نتایج آن در بخش‌های مختلف بر اساس عملکرد به این باورها.

## تمدن در قرآن:

تمدن اسلامی بر اساس جهان‌بینی توحیدی بنا شده است، زیرا در جهان‌بینی قرآن، جهان هستی بر اساس حکمت آفریدگار حکیم و مهربان پایه‌گذاری شد و تمام قوانین و برنامه خلقت بر اساس علم و دانش و حکمت پی‌ریزی شده است به گونه‌ای که دانشمندان در طول تاریخ نتوانستند، یک نکته در تمام آفرینش، بی‌حساب و غیرمعقول پیدا نمایند. خدا بر اساس آفرینش و هدف آن، قوانین اداره جهان را که شامل انسان نیز می‌شود پایه‌ریزی کرد و به وسیله پیامبران ابلاغ نمود و لذا تمدن و زندگی معقول در دید قرآن این است که ملت‌های عصر و زمان بتوانند، خود را با قوانین الهی وفق بدهند و تسلیم فرمان او باشند، و هر ملتی که در این مسیر موفق‌تر است، پیشرفت تمدن آن‌ها بیشتر خواهد بود. لذا قرآن کریم هر تمدنی را که برنامه عملی آن به قوانین الهی نزدیک‌تر بوده و با قوانین تکوینی منطبق‌تر و در برابر قوانین الهی تسلیم‌تر باشد، آن را «تمدن» شناخته، و هر جامعه‌ای که پایبند به قوانین الهی و انبیاء نباشد و فرهنگ پذیرش، نسبت به قوانین الهی نداشته باشد، آن را علاوه بر اینکه تمدن نمی‌داند، پیشرفته هم نمی‌داند و مسیر آن را به سوی انحطاط و نابودی می‌انگارد. (محمد جواد، مهدوی نژاد، ۱۳۸۳، ص ۶۲)





قرآن کریم محدود کردن زندگی را به پیشرفت‌های مادی، نه تنها پیشرفت در تمدن نمی‌داند، بلکه نوعی طغیان می‌داند که موجب عذاب خواهد شد: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى، وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى؛ پس هر کس از حکم شرع خدا سرکش و طاغی شد، و زندگی دنیا را برگزید، دوزخ جایگاه اوست.» (نازعات / ۳۸)

قرآن کریم در مورد فرعون که پیشرفت مادی فوق‌العاده‌ای دارد و جزء ارکان تمدن بشری در تاریخ شناخته می‌شود، می‌فرماید: «وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ؛ و موسی به پروردگار خود عرض کرد بارالها تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که بدین وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند، بار خدایا اموال آن‌ها را نابود گردان و دل‌هایشان را سخت بر بند، که اینان هرگز ایمان نیاورند تا هنگامی که عذاب دردناک را مشاهده کنند.» (یونس / ۸۸). سپس دعای موسی مستجاب شد و فرعون غرق شد و بدنش به‌عنوان نشانه و عبرت باقی ماند. این نمونه آیات، زندگی ملت‌هایی که با پیامبران به مخالفت برخاستند را غیر معقول، دردآلود، فاسد، گمراه و گرفتار عذاب قهر الهی می‌داند.

## واژه مدنیت در قرآن:

اهل لغت، واژه «مدینه» را به معنی شهرنشینی معرفی کرده‌اند و «مدائن» و «مدن» به معنی شهرها، تمدن را به معنی «شهرنشین شدن با اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن» معرفی نموده‌اند و در معنی تمدن گفته شده: «همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره» و رابطه تمدن با مدینه، «زندگی دسته جمعی بر اساس هدف واحد» بیان شده است.

اما قرآن لفظ «مدینه» را به معنی شهرنشینی و برنامه زندگی آن‌ها را تمدن نمی‌گویند، بلکه قرآن کلمه «مدینه» را در آیاتی مطرح می‌کند که در آنجا فرد مؤمنی زندگی کند و لو یک نفر باشد؛ و اگر در جایی که پیامبر یا مؤمنین در آنجا نباشد آن را مدینه و مدائن و مدین نمی‌گوید.

برای نمونه، هنگامی که پیامبران می‌خواهند وارد شهر انطاکیه، از شهرهای مهم شامات و از شهرهای معروف روم قدیم بوده، شوند، چون افراد با ایمان در آن نبودند و همه کافر بودند، قرآن از آن‌ها به «اصحاب القرية» و «یاران روستا» نام می‌برد: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا

الْمُرْسَلُونَ؛ برای آن‌ها یاران (ده) را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آن‌ها آمدند و بی‌هنگام آن پیامبران بزرگ وارد این ده و قریه شدند.» (یس / ۱۳) اما زمانی که حبیب نجار، می‌خواهد از آن‌ها حمایت کند، قرآن می‌فرماید: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ؛ مردی از نقطه‌ای دور دست شهر با شتاب فرارسید.» (یس / ۲۰) بنابراین معیار تمدن و شهرنشینی در قرآن، داشتن فرهنگ دینی و خداشناسی و ارتباط با خدا می‌باشد.

## واژه بنا و معماری در قرآن کریم:

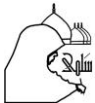
در قرآن کریم آیات بسیاری در مورد ساختن بنا و معماری آمده، در اینجا برخی از این آیات معرفی می‌شود تا اهمیت معماری برای همگان مشخص شود.

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و از آسمان آبی فرو آورد پس بدان آب از میوه‌ها روزی برای شما بیرون آورد. پس برای خدا همتایان قرار مدهید و خود میدانید که خدا بی‌همتا است.» (بقره / ۲۲)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّيْنَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ اوست که هر چه در زمین است همه را برای شما آفرید آنگاه به آسمان پرداخت و هفت آسمان بساخت. و او بر همه چیز داناست.» (بقره / ۲۹)

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ و هنگامی که آن خانه (کعبه) را برای مردم بازگشتگاه (جایگاه رسیدن به ثواب و پاداش) و جای امن ساختیم و از جلی ایستادن ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه مرا برای طواف کنان و باشندگان آنجا (ساکنان حرم) و رکوع کنان و سجودکنان پاک و پاکیزه دارید.» (بقره / ۱۲۵)

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْرَطُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ؛ و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا اینجا را شهر امنی ساز و از مردم آن کسانی را که به خدا و روز باز پسین ایمان دارند از میوه‌ها روزی ده خدای گفت: و هر که کافر شود او را اندکی برخوردار کنم سپس به عذاب دوزخ گرفتارش سازم و بد بازگشتگاهی است.» (بقره / ۱۲۶)





«وَإِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ آنگاه که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌بردند و می‌گفتند: پروردگارا از ما بپذیر که تویی شنوا و دانا.» (بقره / ۱۲۷)

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ؛ هر آینه نخستین خانه‌ای که برای پرستش مردم نهاده شده همان است که در بکه (محل ازدحام جایگاه کعبه در مکه) است که با برکت است و جهانیان را راهنماست.» (آل عمران / ۹۶)

«فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا يُبَيِّنُ لَكُمْ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ در آن خانه نشانه‌های روشن و هویداست مقام (جای ایستادن) ابراهیم در آن است و هر که در آن خانه در آید ایمن است. و خدای راست بر مردم زیارت آن خانه هر که تواند راهی به آن یابد و هر که کفر ورزد (انکار و ترک نماید) پس بداند خدا از جهانیان بی‌نیاز است.» (آل عمران / ۹۷)

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي السَّمَاءَ بِالسَّعَابِ وَيُرْسِلُ فِيهَا غُيُوتًا يَخْتَارُ حَيْثُ يَشَاءُ وَهُوَ عَزِيزٌ ذُو جَبَرٍ لَا يَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا وَأَنَّهُ بِهَا شَاقِرٌ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛ همانا پروردگارتان خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در ۶ روز آفرید سپس بر عرش (در مقام استیلا و تدبیر امور جهان) برآمد شب را به روز می‌پوشاند که شتابان در پی آن است و خورشید و ماه و ستارگان را بیافرید در حالی که رام فرمان اویند. آگاه باشید که آفریدن و فرمان ویژه اوست. بسی بزرگ و بزرگوار (یا با برکت در آفرینش خویش) است خدای پروردگار جهانیان.» (اعراف / ۵۴)

«وَإِذْ كُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَخَذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ و یاد کنید آنگاه که شما را از پس قوم عاد جانشین آن‌ها کرد و شما را در این سرزمین جای داد که از جاهای نرم و هموار آن کوشک‌ها می‌سازید و کوه‌ها را برای ساختن خانه‌ها می‌تراشید پس نعمت‌های خدا را به یاد آرید و در زمین به تبهکاری مکوشید.» (اعراف / ۷۴)

«وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَنَهَضْنَا عَلَيْهِمُ أَغْوَابًا وَكَانُوا يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ كَانُوا شَاكِرِينَ؛ و یاد کن آنگاه که کوه را برکندید و بالای سرشان بردیم که گویی سایبان است و پنداشتند که

بر سرشان افتادنی است گفتیم: آنچه را به شما دادیم (کتاب) با همه نیرو بگیرید و آنچه را در آن است به یاد آرید شاید پرهیزگار شوید.» (اعراف / ۱۷۱)

در وهله نخست، ارجاعات به مقوله‌های ساخت و مخصوصاً ساختمان سازی به چشم می‌خورد. در دسته دیگری از آیات، اشیاء ملموس دیده می‌شوند که تنها یک بار ذکر شده‌اند. همه اشیای فوق تحت مالکیت سلیمان توصیف شده‌اند، پیامبر سلطانی که حمایت او از آثار هنری، حمایتی افسانه‌ای بود و هنرمندان زیردست او نیز جنیان بودند.

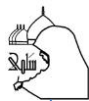
در آیه شریفه «وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ؛ و معدن مس (مذاب) را برای او جاری ساختیم» (سبا/۱۲) سلیمان دستور ساخت چشمه‌ای از مس مذاب را می‌دهد. این عبارت کتاب آسمانی مسلمانان، منطبق با دریاچه مشهور برنجینی است که در معبد سلیمان واقع در اورشلیم قرار داشته است. در آیه، «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانَ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ...؛ آنان هر چه سلیمان می‌خواست برای درست می‌کردند؛ معبدها، تمثال‌ها، ظرف‌های بزرگی به اندازه حوض‌ها و دیگ‌هایی ثابت (که بر زمین کار گذاشته شده بود...)» (سبا/۱۳) جنیان برای سلیمان محارِب، تماثیل، جفان عظیم و قدوری می‌سازند که چنان در زمین استوار شده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را از جای تکان داد. معنی واژه محراب (مفرد محارِب) در آیات دیگر به چشم می‌خورد.

«جفان» به معنای یک نوع ظرف است و معمولاً به «کاسه» ترجمه می‌شود که شمول معنایی گسترده دارد و مصداق معین آن مشخص نیست. «قدور» به معنای «دیگ» تنها در همین آیه خاص به کار رفته است. «تمثال» در آیه «إِذْ قَالَ أَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؛ هنگامی که به پدرش و قوم او گفت: این مجسمه‌های بی‌روح چیست که شما آن‌ها را می‌پرستید؟» (انبیاء/۵۲) نیز به کار رفته است و آشکارا ناظر بر بت‌هایی است که معبود پدر ابراهیم بود. این بت‌ها مجسمه‌های انسان یا حیوانات بوده‌اند و احتمالاً از آیه ۱۳ سوره سباء مطلق مجسمه به‌طور عام باید مستفاد شود نه بت‌هایی خاص.

ارتباط سلیمان با بناهای غیرعادی در آیه «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ...؛ به او گفته شد: داخل حیاط قصر برو. وقتی نگاه به آن قصر انداخت، گمان کرد (زمین آن) نهر آبی می‌باشد و ساق پاهایش را برهنه کرد (تا از







آب بگذرد). اما سلیمان گفت: این قصری است از بلور شفاف و صاف...» (نمل/۴۴) تأیید می‌گردد که در آن سلیمان به منظور آزمودن ملکه سبا و نهایتاً به منظور نشان دادن تفوق خود بر او، دستور ساخت یک صرح پوشیده یا مفروض از آبگینه را صادر می‌کند (مُرَدِّ مِّن قَوَارِيرَ). واژه «صرح» که معمولاً به بنای مجلل یا کاخ ترجمه می‌شود در آیه ۳۸ سوره قصص «فَاوَقَدَ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطَّيْنِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَه مُوسَى...» ای هامان! خشت‌هایی را در آتش پخته و (با آن خشت‌ها) برایم برجی بلند بساز تا (از بُرَج بالا روم) از خدای موسی خبری بیاورم...» و آیه ۳۶ سوره غافر «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صِرْحًا لَّعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ؛ فرعون گفت: ای هامان! برای من کاخی بلند بساز؛ شاید به درهای آسمان راه یابم» نیز ذکر شده است. در هر دو مورد این واژه با صفت «عالی» همراه شده و به ساختمانی اشاره دارد که فرعون دستور ساخت آن را داد. همه این آیات به بناهای اسوره ای می‌پردازند و ریشه واژه «صریح» بر نوعی خلوص و وضوح دلالت دارد، بنابراین واژه مذکور احتمالاً بیشتر ناظر بر شفافیت درونی یک ساختمان است تا شکل ظاهری آن. پس این بنا احتمالاً شبیه ساختمان تودرتویی است که گفته می‌شود بر فراز کاخ‌های یمنی پیش از اسلام وجود داشته است. ذکر قصه سلیمان و ملکه سبا (بلقیس) در قرآن، دلالت‌های دیگری نیز بر مفهوم هنر دارد. (گرابار، ۱۳۸۴، ص ۵۶)

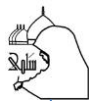
دسته دیگری از عبارت قرآنی که به هنرهای مختلف ناظر و مربوطاند، شامل واژه‌های متعددی برای اشاره به محل سکونت وجود دارد، که ساخت محل‌های مسکونی نیز به معماری مربوط می‌شود. از جمله «قریه» در آیه ۵۱ سوره فرقان «وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا؛ و اگر ما می‌خواستیم، در میان مردم هر شهر و سرزمین بیم دهنده‌ای بر می‌انگیزیم» که معمولاً برای اشاره به شهر و محل‌های کوچ تر به کار می‌رود. «مدینه» واژه‌ای که تنها دو بار در قرآن به کار رفته است. «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ... وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى...؛ موسی (پس از این حادثه) در شهر ترسان بود... مردی با سرعت از دورترین نقطه‌ی شهر آمد...» (قصص/۱۸ و ۲۰).<sup>۱</sup> و معانی نهفته بسیاری در بر دارد. (همان، ص ۵۸)

«مساکن» به معنای «اقامتگاه‌های ویران»، «وَ عَادًا وَ تَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ...؛ و قوم عاد و تمود را نیز (هلاک کردیم) که خانه‌های (ویران) آن‌ها را به چشم می‌بینید.» (عنکبوت/۳۸) که غالباً در شعر به کار می‌رود و واژه انتزاعی‌تر «بلد» در عبارت «الْبَلَدُ الْأَمِينِ» به معنای «مکان امن»، «وَ هَذَا الْبَلَدُ الْأَمِينِ؛ و سوگند به این شهر امن». (تین / ۳) که احتمالاً به مکه اشاره دارد.

«بیت» واژه‌ای عام برای خانه است که حریمی خصوصی به شمار می‌رود، «وَ أَنْبَتَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ...؛ و به شما (از عالم غیب) خبر می‌دهم که در خانه‌هایتان چه چیزی می‌خورید و چه چیزی ذخیره می‌کنید...» (آل عمران / ۴۹)؛ «وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ سُوْلِهِ...؛ و هر کسی از خانه‌اش برای هجرت به سوی خدا و رسول بیرون آید...» (نساء / ۱۰۰)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا... لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ...؛ ای کسانی که ایمان آوردید هرگز به خانه‌هایی غیر از خانه خودتان وارد نشوید، مگر اینکه اجازه‌ی ورود بگیریید... شما گناهی نکرده‌اید اگر (بی‌اجازه) وارد خانه‌های غیرمسکونی بشوید...» (نور / ۲۹-۲۷) این واژه در اشاره به منازل همسران پیامبر به کار رفته، «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ... وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ...؛ در خانه‌های خود بمانید... و از آیات خداوند و حکمت و دانشی که در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید...» (احزاب / ۳۴-۳۳) که حفظ حرمتشان لازم است. هنگامی که به زین بودن این خانه اشاره می‌شود، «أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ...؛ یا آن که خانه‌ای پر نقش و نگار از طلا داشته باشی...» (اسراء / ۹۳)، منظور تحقیر آن خانه به‌عنوان تجلی ثروت است.

کلمه «دار» در آیات مختلفی به کار رفته، «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ...؛ تا جایی که حتی در داخل خانه‌هایتان نیز، شما را جست‌وجو کنند...» (اسراء / ۵)؛ «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ؛ او کسی است که کافران اهل کتاب (یهودیان قبیله بنی‌نضیر) را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون کرد.» (حشر / ۲)، و تفاوت چندانی با «بیت» ندارد، جز آنکه کلمه دار در عبارت «الدَّارُ الْآخِرَةُ» در آیه ۸۳ سوره قصص «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا؛ این سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین اراده برتری جویی و فساد ندارند»، به معنای «جهان پس از این» دلالت‌های گسترده‌تری در بر دارد. واژه





نسبتاً شایع «قصر» (به معنای آرک و کاخ) چهار بار در قرآن به کار رفته است که دو بار آن به صورتی استعاری است، یک بار در عبارتی مشهور به کاخ‌های ویران قدیم اشاره دارد، «...و هِيَ ظَالِمَةٌ فِيهِ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بَيْرٌ مُعْتَلَّةٌ وَ قَصْرٌ مَّشِيدٌ؛ در حالی که به ظلم و ستم مشغول بودند، (نابود ساختیم) و اکنون آن شهرها به کلی ویران است؛ و چه بسیار چاه پر آب که معطل (بی‌صاحب) ماند و (همچنین) قصرهایی مرتفع و محکم» (حج/۴۵)، و بار دیگر برای ارجاع به بهشت در آیه‌ای به کار می‌رود، «...وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا؛ ... و برای تو کاخ‌هایی پرشکوه قرار می‌دهد». (فرقان/۱۰)

دیگر کلمات ناظر بر ابنیه یا اماکن به ندرت به کار رفته‌اند که «مثوی» به معنای «اقامتگاه»، «وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَ مُثَوِّبِكُمْ؛ و خداوند منزل انتقال شما به آخرت و خانه همیشگی شما را می‌داند». (محمد/۱۹) یا «مصانع» به معنای «ساختمان‌ها»، «وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ؛ و قصرهایی محکم بنا می‌کنید، شاید که در دنیا جاودانه بمانید». (شعراء/۱۲۹) از آن جمله است. در چند مورد، شیوه‌های ساختمان سازی، غالباً به شکلی استعاری، ذکر می‌شود. مثلاً در آیه ۲ سوره رعد؛ آسمان‌ها، ساختمان‌های معجزه آسای خداوند تصویر می‌شوند که بدون ستون بر پا شده‌اند. «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...؛ خدا همان کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که قابل دیدن برای شما باشد آفرید سپس بر عرش قرار گرفت.»

دسته سوم اصطلاحات، شامل واژه‌هایی است که فارغ از معنای اصلی خود، در زمان پیامبر ﷺ یا بعد از آن، در معانی خاص مسلم آنان به کار رفته‌اند که دو واژه بسیار مهم «مسجد» و «محراب» از آن جمله است. (همان، ص ۵۹)

«مسجد» (محل سجده) ۲۸ بار در قرآن به کار رفته است. در ۱۵ مورد با صفت «الحرام» به کار می‌رود که ناظر بر مکانی مقدس در مکه است که قداست بیش از اسلام آن در وحی اسلام حفظ و دگرگون شد و این مکان مقدس، کعبه یا خانه مقدس است که ابراهیم و اسماعیل آن را ساخته‌اند «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَ اتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ وَعَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره/۱۲۵) کعبه به عنوان قبله یا جهت نمازگزار، «فَلَنُؤَيِّنَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ و البته روی تو را به قبله‌ای که از آن خوشنود شوی، می‌گردانیم. پس، رو به سوی مسجدالحرام کن.» (بقره/۱۴۲) و محل حج، «وَ حَرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرَمًا ... جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ

الْقَلَائِدِ...؛ صید بیابان تا زمانی که مُحَرَّم هستید، بر شما حرام است... خداوند، کعبه را خانه‌ی حرام قرار داد برای نگهبانی مردم و هم چنین ماههایی را حرام قرار داد و قربانی‌های نشان دار و بی‌نشان...» (مائده / ۹۷-۹۶) ذکر شده است. قرآن در بازگویی قصه اصحاب کعبه تصریح می‌کند که خداوند بر فراز ایشان مسجدی ساخت، «...قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا؛ کسانی که از رازشان آگاهی یافتند، گفتند: مسجدی کنار (مدفن) آن‌ها می‌سازیم.» (کعبه / ۲۱)

عجیب‌ترین و مبهم‌ترین آیه در این خصوص، آیه ۴۰ سوره حج است که به ذکر فهرستی از اماکن مقدس می‌پردازد که اگر خداوند برای نجات آن اقدام نکرده بود، ویران می‌شدند. این فهرست شامل صوامع، بیع، صلوات و مساجد است که کمابیش به «صومعه‌ها یا دیرها، کنیسه‌ها و مسجدها» ترجمه می‌شوند. «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ و اگر خدا شر بعضی از مردم را توسط بعضی دیگر از مردم دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهودیان و نصارا و مساجدی که ذکر خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردند.» دسته دیگری از ارجاعات قرآنی بر اموری قابل تصور اشاره می‌کنند که هرگز دیده نشده‌اند و تنها تصور می‌شود وجود دارند. توصیف‌های متعدد بهشت، ارجاعات متعددی را شامل می‌شود که در مقوله معماری و طراحی جای می‌گیرند. احتمالاً این توصیف بر طراحی باغ‌ها، مخصوصاً در هندوستان عصر مغول درباره آرامگاه اکبرشاه در سیکاندارا نزدیک آگرا و تاج محل تأثیر عمده‌ای داشته‌اند. همچنین برخی ادعا کرده‌اند این عبارت قرآنی به معنای واقعی کلمه در تزئین مساجد، مخصوصاً در موزاییک کاری‌های اوایل قرن دوم هجری (هشتم میلادی) مسجد جامع دمشق؛ یا مسجد اموی ترسیم شده‌اند، اما برخی دیگر مانند گرابار با دیده تردید به این موضوع نگریسته‌اند. با این حال، فارغ از تحولات بعدی در تزئین و طراحی مساجد، باید گفت که در بخش اعظم توصیفات قرآنی از بهشت و گهگاه از جهنم، یک نوع تصور معماری و تزئینی غلبه دارد. (همان، ص ۷۸)





هنر معماری اسلامی به واسطه وجود معماران زبردست که فعالیت‌های ابداعی انجام می‌دادند با رعایت یکسری اصول خاص بسط و گسترش یافته که این هنر بر درایت و نوع نگاه دینی شخص صحنه می‌گذارد؛ این مسئله منجر به تنوع در معماری اسلامی می‌شود.

ارتباط معماری با دین اسلام نشانه اعتقاد به توحید، ایمان و عمل به آموزه‌ها و تعالیم دین اسلام است. اندیشه توحیدی مبنی بر اعتقاد به خدای واحد سبکی بود که در اکثر هنرهای اسلامی به‌عنوان موضوعی بکر به کار می‌رود. (مه‌دوی نژاد، ۱۳۸۳، ص ۷۱-۶۸)

معماری اسلامی هنری است که نه تنها در اماکن دینی مانند مساجد مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه در مدارس، ضریح‌ها و قصرها و حتی خانه‌ها و حمام‌ها نیز بهره گرفته می‌شود. معماری اسلامی با مسجد آغاز می‌شود؛ نه از این رو که اولین بنای ساخته شده در مدینه توسط مسلمین و با هدایت پیامبر ﷺ مسجد بود، بلکه بدین دلیل که مسجد، تمامی کارکردهای معماری را در یک جا در خود داشت. مسجد نه تنها محل عبادت، بلکه مکانی برای مدیریت تمامی اموری بود که مستقیم یا غیرمستقیم به دین ارتباط داشت و هم چنین محلی برای تعلیم و تربیت و حتی محلی برای آسایش مسافران و خورد و خوراک آنان بود.

مقیاس‌های ریاضیات و هندسه در معماری اسلامی بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد... نگاه معنوی هنرمندان اسلامی با نگرش آمیخته شده با مبانی قرآن و نیز آشنایی به اشکال هندسی و اضلاع آن، همچنین رابطه عددی آن‌ها با مؤلفه‌های عرفانی مثل اعداد ۷، ۸، ۱۴، ۲۰ و... که بر قداست معماری ابنیه می‌افزاید آثاری پدیدآورده است که شگفت‌انگیز و متعالی است و روح هر بیننده‌ای را به سمت معبود الهی خود سوق می‌دهد. به‌عنوان مثال در معماری اسلامی گنبد که از شکل هندسی نیم دایره قوس‌دار برخوردار است در یک بنای مقدس همانند مسجد و اماکن زیارتی، بیانگر تعالی روح است و دلیلی بر تقریب عالم مادی و معنوی است، همچنین به‌کارگیری اشکال هندسی هشت ضلعی در این‌گونه اماکن بنا بر تفسیر آیات قرآن کریم، نشان‌دهنده تعداد فرشتگان حاملان عرش الهی است. «وَّيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ؛ و عرش پروردگارت را در آن روز، هشت فرشته بر فراز سرشان برمی‌دارند.» (حاقه/۱۷) و نیز در ادبیات عرفانی از نماد هشت بهشت بارها یاد شده است. در بخش دیگری نیز تعلق به خاک را با بنایی مربع شکل که نشان‌دهنده استقامت، اراده و پایداری در راه حق است مجسم ساخته‌اند.

هویت معماری اسلامی در همه جهان با وجود تنوعات زبانی و تمدنی یکسان است و این تنوعات از چین تا اقیانوس اطلس با وجود تعدد فرهنگ‌ها دیده می‌شود. اگر چه رومی‌ها و دیگر اقوام نیز دارای معماری بودند، اما معماری اسلامی ویژگی خاص خود را دارد.

از دیگر ویژگی‌های هنر معماری اسلامی تزئینات است که مسجدالنبی به‌عنوان اولین بنای اسلامی دارای معماری اسلامی دارای این ویژگی بوده است. اگر چه در زمان نبی اکرم ﷺ سقف آن از شاخه‌های نخل بود و با اتکا به عناصر تزئینی ساخته نشد، اما در زمان ولید بن عبدالملک معماری اسلام با استفاده از موزاییک‌هایی با رنگ‌های بسیار زیبا و متنوع معنوی در آن به کار رفت. (همان، ۱۳۸۳، ص ۷۱-۶۸) یکی از دلایل استفاده از کاشی در اماکن مذهبی، مقاوم بودن آن در برابر پدیده‌های طبیعی چون باد، باران، آفتاب، تغییرات شیمیایی و ... در ساختمان است. نحوه رنگ آمیزی کاشی‌ها که مزین به آیات قرآن کریم و احادیث معصومین (علیهم‌السلام) نیز است، باعث القای فضایی روحانی و بهشتی می‌شود. ظرایف بکار رفته در کاشی‌کاری اماکن مذهبی و زیارتی، ایجاد آرامش روحی و روانی می‌کند و علت استفاده آیات کلام وحی با خط ثلث در کاشی‌کاری‌ها و کتیبه‌های بناهای اسلامی که اغلب به رنگ سفید نوشته شده است، نشانه‌ای از غلبه نور بر ظلمت است که از تلفیق رنگ‌های سفید بر زمینه تیره دیده می‌شود. انتخاب نوع رنگ در کاشی‌کاری اماکن اسلامی نیز از جالب‌ترین نمونه‌های نمادین در هنر معماری اسلامی است. رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی در هنر معماری اسلامی، نمادی از آسمان لایتناهی همراه با آرامش باطنی است. بعضی از کاشی‌های لعابی بکار رفته در دیواره‌های مساجد و اماکن زیارتی که با نقوش هندسی همراه است بیانگر آستان ملکوتی حضرت باری تعالی است که از آن جمله نماد شمس (الهام گرفته از نقش خورشید) است. شمس نمادی از منبع نور و پرتو بلند آن و اشاره به وحدانیت و الطاف الهی است که بهترین نمونه آن را می‌توان در سقف داخلی گنبد مسجد شیخ لطف الله در اصفهان دید.

در هنر معماری اسلامی بیشتر از آیات قرآن به‌عنوان برجسته‌ترین ابداعات هنر اسلامی مورد استفاده قرار می‌گرفت که نوشته‌هایی از آیات قرآن بر روی سقف‌ها، دیوارها و یا ستون‌ها استفاده به شکل خاص تزئین می‌شود.





وحدت و تنوع در معماری اسلامی شاید از برجسته‌ترین ویژگی‌های آن باشد. این وحدت عامل اساسی توسعه و تکوین هویت معماری اسلامی و تأسیسات دینی به شمار می‌رود. به طوری که شیوه‌های معماری اسلامی در هر یک از کشورهای اسلامی متفاوت بوده است، اما وحدت در آن‌ها به خوبی مشاهده می‌شود. حتی در ساختمان‌های دینی که در پاریس، لندن، مونیخ و دیگر شهرهای اروپایی به شیوه معماری اسلامی ساخته می‌شد، هویت اسلامی کاملاً مشخص است و نشان می‌دهد که اسلام در اروپا اشاعه یافته و مسلمانان به‌ویژه معماران اسلامی بیشترین نقش را در ارائه تمدن و هویت اسلامی داشتند.

دیگر تمدن‌ها هنر و معماری اسلامی را به عاریت گرفته‌اند، اما اگر چه تلاش‌هایی می‌کنند تا هنر معماری اسلامی را در نظام خود در آورند، اما هنرهای اسلامی اعم از معماری، خط و تزئینات اسلامی بر اقتدار و ابداع مسلمانان تکیه دارد که نمونه‌ای از این تزئینات و هنرهای معماری را در اصفهان، بغداد، دمشق، قاهره، قیروان دیده می‌شود که به ۱۵ قرن پیش به زمان تاریخ تمدن اسلام باز می‌گردد و انتساب آن به هیچ حاکم و دولتی امکان‌پذیر نیست.

از ویژگی‌های دیگر معماری اسلامی تأکید بر فضای کیفی، اصالت معنوی و هویت گسترده سنتی و دینی مبتنی بر تعالیم و آموزه‌های اسلامی - قرآنی است. معماری اسلامی به لحاظ زیبایی شناسی از مشخصه‌هایی چون تعادل، هماهنگی، آرامش، پاکي، معناداری، معنویت، هویت اصیل و پایدار، وحدت، بیگانه زدایی، نورانیت و قانون‌مندی برخوردار است و معماران اسلامی کوشیده‌اند به بهترین و زیباترین وجهی ساحت‌های حیات انسان و قرب به آفریدگار را در بناهای خود به منصف ظهور برسانند. (مهناز شایسته فر، ۱۳۸۶، ص ۸۴) یک معمار مسلمان می‌داند خداوند متعال صاحب جلال و اکرام بوده و در عین حال جمیل است و جمال را دوست دارد. همچنین اعتقاد دارد هدف از زندگی دنیوی، رجعت به سوی خداوند و رسیدن به کمال است. پس اثر معماری خود را بر سه پایه جمال، جلال و کمال بنا و استوار می‌کند.

هنگامی که هنر اسلامی پدید آمد تصویرسازی در عمارات‌های دینی نیز جلوه‌گری کرد و در اکثر بناهای اسلامی و دینی هنرمندان مسلمان با هدف قرب الهی به تصویر سازی در بخش‌های مختلف این اماکن اعم از قبه‌ها و گلدسته‌ها پرداختند. در این تصویرسازی هنرمند از هر تصویری که عبادت، وحدانیت، جلوه‌های دینی را نشان دهد، بهره می‌گرفت و مناظری از گیاهان، درختان و

شکوفه‌های بهشتی را به تصویر در می‌آورد. حتی در خانه‌ها نیز طرحی از بهشت موعود که با درختان، شکوفه‌ها و فضای کلی بهشت تصویر سازی می‌شد.

از دیگر ویژگی‌های معماری اسلامی این بود که ساختمان‌های شهر به سوی قبله ساخته می‌شد و به این مسئله که خانه‌ها و ساختمان‌ها از گلدسته‌ها و قبه‌های مساجد مرتفع‌تر نباشد، اهمیت بسیاری می‌دادند که اهتمام معماری به اسلام و اعتقادات دینی را نشان می‌دهد.

### جایگاه معماری و نحوه شهر سازی در قرآن :

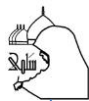
در قرآن کریم آمده است که: «واجعلوا بیوتکم قبله؛ یعنی خانه‌های خود را روبروی هم بسازید (قرار دهید)» (یونس، ۸۷) ببینید چقدر معماری و نحوه شهر سازی و خانه سازی در قرآن ظریف و زیبا اشاره شده است. ساخت خانه روبروی هم برای قوم حضرت موسی و سرزمین مصر تجویز شده و می‌توان گفت که حدود سه یا چهار هزار سال پیش خداوند این‌گونه به انسان‌ها آموخته که چگونه خانه سازی و طراحی مسکن داشته باشند. اینکه خانه‌ها روبروی هم ساخته شود یعنی همین ساخت و معماری فعلی که بشر یاد گرفته که یک کوجه‌ای باشد و در دو طرف خانه‌ها که حالت شمالی جنوبی پیدا می‌کنند.

یکی از محاسن این جور خانه سازی این است که همسایگان به راحتی همدیگر را ببینند و با هم ارتباطات انسانی و تعامل داشته باشند و هم به یکدیگر سلام دهند و خلاصه هوای هم را داشته باشند کمی فکر کنید. چقدر زیباست قرآن و مفاهیم آن. در اسلام مسئله حجاب زنان از اهمیت بسیاری برخوردار است. معمولاً کسی که بیشترین اوقات خود را در خانه می‌گذراند خانم خانه است. در نتیجه برای اینکه او بتواند در چهار دیواری خانه خود، از راحتی و آزادی برخوردار باشد و در رابطه با حفظ حجاب خویش به دردرس نیفتد، لازم است که خانه به صورتی باشد که این امکان را به او بدهد. پس شایسته است که فضاهای خانه حتی الامکان در معرض چشم افراد خارج از خانه قرار نداشته باشند و برای خانه حریم امن و مناسبی طرح شده باشد. (صادقی بی، ۱۳۸۸، ص ۶)

حفظ حریم خانواده و خانه آن‌ها تا به آن حد مهم است که در قرآن کریم اجازه ورود به خانه هیچ‌کس را بدون اجازه صاحب خانه نداده است. «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا علی اهلها... فإن لم تجدوا فیها احداً فلا تدخلوها حتی يؤذن لکم و إن قیل لکم







فَارَجِعُوا... لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگز به خانه‌هایی غیر از خانه خودتان وارد نشوید، مگر این که اجازه ورود بگیرید (پس از اجازه گرفتن) بر اهل آن خانه سلام کنید... و اگر کسی را در خانه نیافتید، وارد نشوید، تا اجازه بگیرید؛ و اگر به شما گفته شود: بازگردید، شما برگردید... اما شما گناهی نکرده‌اید اگر (بی‌اجازه) وارد خانه‌های غیرمسکونی بشوید که در آن خانه‌ها کالایی دارید...» (نور / ۲۷ - ۲۹) علاوه بر گرفتن اجازه برای ورود به خانه، خوب است تا از در وارد شود. «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا؛ و به خانه‌ها از راه آن داخل شوید.» (بقره / ۱۸۹) همه این کارها برای حفظ هر چه بیشتر حرمت خانه و خانواده است. (صادقی پی، ۱۳۸۸، ص ۷) در حدیثی معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز منقول است که: «کراهت دارد که آدمی در خانه‌ای شب به روز آورد که دری و پرده‌ای نداشته باشد.» (محمدباقر، مجلسی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۵) این آیات و احادیث تا حدودی اهمیت وجود محرمیت و حفظ حریم‌های لازم در خانه یک مسلمان را روشن می‌کند.

علاوه بر این در اسلام روشن بودن خانه از اهمیت خاصی برخوردار است. تا جایی که نبی گرامی (صلی الله علیه و آله) یکی از شرایط دارا بودن زندگی خوب را داشتن خانه‌ای روشن و انبساط آور ذکر کرده‌اند. ایشان در جمله‌ای به حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند که: «ای علی زندگی خوب در سه چیز است: خانه‌ای انبساط آور و روشن، زنی خوش‌خو و خوش‌رو، مرکبی راهوار و خرج درست نکن.» (رضا پاک نژاد، ۱۳۴۳ ش، ج ۲، ص ۱۵۲ و ص ۱۵۴) علاوه بر این ایشان داخل خانه تاریک بودن را مکروه می‌دانند. (محمدباقر، مجلسی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۴)

روشن بودن خانه و اثری که روشنایی در روح و روان فرد دارد، به قدری از اهمیت برخوردار است که سفارش شده تا قبل از غروب خورشید و تاریک شدن هوا، چراغ‌ها را روشن کنید، تا خانه حتی لحظه‌ای رنگ تاریکی به خود نبیند و همواره از روشنایی بهره‌مند باشد. در حدیثی از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که: «چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف می‌کند و روزی را زیاد می‌کند.» (همان، ص ۲۵۴)

علاوه بر این روشنایی، خوب است که خانه را با نور ایمان و معرفت به خداوند عالم نیز منور گردانید. زیرا در آن صورت نورانیت این خانه تا آنجا می‌رسد که روشن‌گر اهل زمین می‌گردد. در حدیثی از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) منقول است که: «منور گردانید خانه‌های خود را به تلاوت قرآن، و

خانه‌های خود را مثل گور مکنید، چنانچه یهود و نصاری می‌کردند، که نماز را در معبدهای خود می‌کردند و خانه‌های خود را معطل می‌گذاشتند. به درستی که خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن بسیار شود، خیر آن بسیار می‌شود و اهل آن به رفاه و نعمت می‌باشند و آن خانه روشنی می‌دهد اهل زمین را» (همان ۱۳۶۵، ص ۲۴۷)

به خاطر اهمیت خانه و خانواده در اسلام در اینجا به برخی از نشانه‌های بیت یا خانه مسلمانان که با مراجعه به قرآن و احادیث به دست آمده است ذکر می‌گردد:

۱- جایگاه تقویت ایمان: با تفکر و تدبر به عظمت ذات الله جل جلاله و مطالعه کتب اسلامی و التزام به دستورات شرعی و بیم داشتن از گناه و معصیت و محاسبه نفس و ازدواج بر اساس قوانین دین مبین اسلام و تربیت اولاد مؤمن و تقدیم جامعه اسلامی به دست می‌توان آورد که نهال ایمان را بارورتر بایستی ساخت. زیرا رسول ﷺ می‌فرمایند: «ما من مولود إلا یولد علی الفطرة، فأبواه یهودانه أو ینصرّانه أو یمجّسانه؛ هر مولودی با ایمان فطری متولد می‌شود اما پدر و مادر او را یهودی یا نصری یا آتش پرست تربیت می‌نمایند.» (محمد، ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۲)

۲- راضی به حکم خدا: یکی دیگر از نشانه خانه مسلمان در همه ناملایمات زندگی راضی بودن به حکم خدا است زیرا خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.» (احزاب/۳۶)

۳- محل ذکر خدا: در حدیثی رسول ﷺ می‌فرماید: «مثل البيت الذی یذکر الله فیہ والذی لا یذکر الله فیہ مثل الحی والمیت؛ مثلی خانه که در آن ذکر و یاد خدا و خانه که در آن ذکر و یاد خدا نیست همچو مرده و زنده است.» (مسلم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۹) لذا خانه بی‌روح خانه‌ای است که در آن زن و شوهر بر یکدیگر توصیه دینی و یاد خدا را نمی‌نمایند.

و قال ﷺ: «اجعلوا من صلاتکم فی بیوتکم ولا تتخذوها قبوراً؛ خانه‌های خود را به مانند قبرستان قرار ندهید بعضی از نماز خود را به خانه بخوانید.» وقال ﷺ: «لا تجعلوا بیوتکم مقابر، إن





الشیطان ینفر من البیت الذی تقرأ فیہ سورة البقرة؛ خانه‌های خود را مقبره نساژید در خانه که سوره بقره تلاوت شود شیطان فرار می‌نماید». (ابن اثیر، ۱۹۶۳، ج ۴، ص ۲۳۱)

۴- تعاون بر عبادت: رسول ﷺ می‌فرماید: «رحم الله رجلاً قام من اللیل فصلی، وأیقظ امرأته فصلت، فإن أبت نضح فی وجهها الماء و رحم الله امرأة قامت من اللیل فصلت، وأیقظت زوجها فصلی، فإن أبی نضحت فی وجهه الماء؛ رحم می‌نماید خدا بر مردی که بر می‌خیزد بر نماز و همسر خود را بیدار می‌نماید اگر ابا و ورزید بر بالایش آب پاش می‌دهد، رحم می‌نماید خدا بر زنی که برای نماز بر می‌خیزد و همسرش را صدا می‌زند و اگر بر نخواست بالایش آب می‌پاشاند». (ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۴۱۸)

۵- محل علم آموزی و عمل: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد» (النحل/۹۷). مراد این است که شوهر از مسائل دینی هر آنچه که می‌داند به همسر خود و هر آنچه زن می‌داند به شوهر خود و هر دو به فرزندان خود تعلیم دهند و همگی بدان عمل نمایند.

۶- محل حیا و امانت: بسا مسائلی را زن شوهر در میان یکدیگر رد و بدل می‌نمایند که به عنوان امانت است که هیچ‌کدامشان حق اظهار آن را ندارند. چنانچه رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إن من شر الناس عند الله منزلة يوم القيامة الرجل يفضي إلى امرأته وتفضي إليه، ثم ينشر سرها؛ حقیقتاً بدترین اشخاص در روز قیامت کسانی اند که اسرار زن و شوهرداری خود را افشا مینمایند». (مسلم، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۴)

۷- پایگاه انتشار دعوت اسلامی: خانه مسلمان باید محل انتشار دعوت الی الله بوده هر آن‌کس که در آن وارد می‌شود باید چیزی را بیاموزد. حضرت نوح در حق کسانی که به خانه‌اش می‌آیند دعا می‌نماید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْآمُومِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا؛ پروردگارا بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای و جز بر هلاکت ستمگران میفزای» (نوح/۲۸)

۸- محل همکاری با یکدیگر: زیرا برای ما رسول ﷺ اسوه و الگوی حسنه‌اند وقتی از عایشه پرسیده شد که رسول خدا در خانه چه کار می‌کند؟ جواب داد: «كان بشراً من البشر؛ یفلی

ثوبه، و یحلب شاته، و یخدم نفسه؛ که ایشان هم بشری مثل دیگر بشرند لباس خود رامی دوزند و گوسفند خود را می دوشند و برای خود خدمت می کنند». (ترمذی، ج ۴، ص ۶۶) پس هر مسلمان باید در خانه خود مانند رسول الله ﷺ باشد.

### نقش معماری اسلامی در تمدن اسلامی:

یکی از نیازهای بشر که در قرآن و مکتب اسلام به آن توجه وافری شده و برای آن اصول معینی پیش‌بینی گردیده زندگی مدنی است که تجلی آن شهرسازی اسلامی منطبق با معماری اسلامی و الهام گرفته از آیات الهی است که برای نمونه به برخی از این موارد به اختصار اشاره می‌شود: ایجاد شهرهای اسلامی یکی از بزرگ‌ترین تحولات فرهنگی زندگی انسان با تأکید بر آموزه‌های قرآنی بوده است که موجب دگرگونی در روابط متقابل انسان‌ها و معماری شهرها گردیده است.

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های ساخت شهری این است که ساخت و طراحی شهرها بر مبنای ایدئولوژی حاکم بر سکونتگاه‌ها ایجاد می‌شود و معماری شهر اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست. شهرسازی و معماری اسلامی بر اساس اصول برگرفته از قرآن و سیره رسول الله ﷺ تداوم یافته است.

کالبد شهر اسلامی متأثر از ارزش‌های اسلامی و قرآنی است، چراکه تداوم فرهنگ اسلامی نیازمند فضایی است که متناسب با ایده‌های آن باشد.

اکثر شهرهای جهان اسلام سه مؤلفه و عنصر اصلی شهر اسلامی (مسجد، بازار و دارالاماره) را دارا هستند. اتصال کالبدی و فضای شهری امکانی مانند مسجد، بازار و دارالاماره از مهم‌ترین شاخصه‌های این چنین شهرهایی است.

در معماری شهرهای اسلامی تفکیک محلات و اسکان قبایل همگن با هدف جلوگیری از کشمکش‌های احتمالی میان قبایل صورت می‌گرفته که پیامد مفید دیگری نیز به دنبال داشت و آن رقابت محلات و رشد فزاینده تنوع معماری در نقاط مختلف شهر بوده است.

ایجاد محلات در شهرهای اسلامی گویای اهمیت حریم خصوصی خانواده در نظام اسلامی با تأکید بر آموزه‌های قرآنی است.



شهرهایی چون مدینه، بصره و کوفه از دستاوردهای معماری و شهرسازی اسلامی بوده است که تا مدت‌ها الگویی مناسب برای شهرسازی و زیانزد هنر معماری در زمان خود بوده‌اند.

## نتایج:

بنابراین می‌توان گفت که معماری اسلامی معماری مستقلی است که همه عناصر زیبایی معماری را با در نظر گرفتن ویژگی‌های اسلامی در خود جای داده است به گونه‌ای که هویت و فرهنگ اسلامی را به تصویر می‌کشد. معماری اسلامی بر درایت و نوع نگرش معماران مسلمان مبتنی بر اصول دین مبین اسلام دلالت دارد و مسجد به عنوان نماد بارز معماری اسلامی در بر گیرنده ظرایف پیچیده فنون معماری آمیخته با ابعاد معنوی برگرفته از آیات الهی است که به دنبال تحقق فضایی روحانی و ملکوتی در جامعه شهری است. آیات قرآن به عنوان برجسته‌ترین معیار و الگوی هنر اسلامی مورد توجه معماران مسلمان قرار می‌گرفته است که نوشته‌های موجود با خط کوفی از آیات قرآن بر روی سقف‌ها، دیوارها و یا ستون‌های بکار رفته در مساجد و بناهای دوره اسلامی از آن جمله است. و به خاطر همین است که پس از گذشت سال‌های متمادی جلوه‌های گوناگون معماری و شهرسازی اسلامی که برخاسته از آیات الهی است، خودنمایی می‌کند.



## فهرست منابع:

### قرآن کریم

۱. پاک‌نژاد، رضا، (۱۳۴۳ ش)، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، انتشارات اسلامی.
۲. هورن‌بای، آلن سیدنی، (۱۳۸۴ ش)، آکسفورد ادونسد لرنرز دیکشنری، چاپ هفتم، تهران، انتشارات بهشید.
۳. دورانت، ویل، (۱۳۷۸ ش)، تاریخ تمدن، ترجمه آرام و دیگران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. لینچ، کوین، (۱۳۸۱ ش)، توری شکل خوب شهر، ترجمه دکتر حسین بحرینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. ترمذی، احمد بن عیسی، (بی‌تا)، جامع المختصر سنن عن رسول الله، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۵ ش)، حلیه المتقین، تهران: ناشر لقمان.
۷. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۰ ش)، درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی، تهران: ناشر کیهان.
۸. ناصح علوان، عبدالله، (۱۳۸۳ ش)، دستاوردهای تمدن اسلامی و نقش آن در رنسانی، ترجمه مولود مصطفایی، تهران: نشر احسان.
۹. شایسته فر، مهناز، (۱۳۸۶ ش)، دیپاچه ای بر هنر ایرانی اسلامی، تهران: مطالعات هنر اسلامی، موزه هنرهای دینی امام علی (ع).
۱۰. مسلم، ابن حجاج، (۱۳۷۴ ق)، صحیح مسلم، استانبول: منشورات المكتبة الاسلامیه.
۱۱. بستانی، فؤاد فرام، (۱۳۷۵ ش)، فرهنگ ابجدی (المنجد انجدی)، ترجمه مهیار رضا، تهران: ناشر اسلامی.
۱۲. پیرو، آلن، (۱۳۶۶ ش)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه ساروخانی، تهران، کیهان.
۱۳. فرزانه، سید حمید طیبیان، (۱۳۷۸ ش)، فرهنگ فرزانه فارسی - عربی، تهران: ناشر فرزانه.
۱۴. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۶ ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. دهخدا، و دیگران (۱۳۷۳ ش)، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران.
۱۶. ری شهری، محمد، (۱۳۷۷ ش)، میزان الحکمه، چاپ دوم، تهران: مؤسسه دارالحدیث.
۱۷. ابن اثیر، احمد بن الجزری، (۱۹۶۳ م)، نهاییه فی غریب الحدیث و الاثر، محقق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، مصر: ناشر حلبی.
۱۸. مقالات:
۱۹. صادقی بی، ناهید، (۱۳۸۸)، خانه‌های یک شهر اسلامی، مجله مسکن و محیط و روستا، شماره ۱۲۶.
۲۰. گرابار اولگ، (۱۳۸۴ ش)، هنر، معماری و قرآن، ترجمه حسن رضایی هفتادر، دو فصلنامه اسلام پژوهی، مقاله هنر، شماره اول، پائیز و زمستان.
۲۱. مهدوی نژاد، محمد جواد، (۱۳۸۱ ش)، جست و جو در ژرف ساختهای معنوی معماری اسلامی ایران، حکمت معماری اسلامی، تهران، هنرهای زیبا، شماره ۱۹.



۲۲. آل تامسون، دیورا، (۱۳۸۷ ش)، هنر و معماری اسلامی، ترجمه سید روح الله موسوی،

سایت: <http://firooze.ir>

۲۳. جعفری، مرداد، (۱۳۹۲ ش)، معماری اسلامی و ویژگی‌های آن،

۲۴. سایت: <http://memarie.samenblog.com>



فصلنامه علمی  
شماره اول / پاییز ۱۳۹۴